

تاریخ شفاہی مطبوعات

● گفتگو با دکتر ابوالقاسم خدا بندہ لو / سید فرید قاسمی و علی دہباشی

تاریخ شفاهی مطبوعات ایران (۱۱)

گفت و گو با دکتر ابوالقاسم خدابنده‌لو، مدیر مجله هنر و مردم

سیدفرید قاسمی و علی دهباشی

۱۴۱

— جناب آقای دکتر، روال ما در این گفت و گوها این است که اول از نام و نام خانوادگی و تحصیلات ابتدایی، دبیرستان و دانشگاه شروع می‌کنیم. بله، ابوالقاسم خدابنده‌لو هشتم، دهم مهر ۱۳۱۲ در قزوین به دنیا آمده‌ام. پدرم در زمان تولد من در مأموریت اداری و به اتفاق خانواده در قزوین به سر می‌برده و علت تولدم در قزوین مأموریت اداری پدرم بوده است. پس از چندی به تهران منتقل شده و دوران کودکیم را در تهران گذرانده‌ام.

— در چه محله‌ای؟

کوچه خدابنده‌لو.

— خیابان ناصرخسرو؟

بله.

از دوران تحصیل بگویید.

در مدرسه‌های خیام، انوری و مروی درس خواندم و بعد به مدرسه نظام رفتم. یک مدت

کوتاه هم در دانشکده افسری بودم. بسیار کوتاه و بعد از آن به دانشکده پزشکی در تهران رفتم. تخصص اعصاب از دانشگاه تهران گرفتم. بعد به خارج رفتم و تخصص بیماری‌های روانی، روان‌درمانی و بعد، طب چینی را فراگرفتم.

— چطور شد که به کار مطبوعاتی رو آوردید؟

از نوجوانی به فرهنگ و ادب و هنر علاقه‌مند بودم و از حدود سالهای آخر تحصیلات متوسطه یواش یواش یک چیزهایی گاه‌گداری می‌نووشتم.

— چه مطالبی می‌نوشتید؟

گاهی طنز می‌نووشتم. گاهی مطالب جدی می‌نووشتم.

— مطالبی که می‌نوشتید چاپ هم می‌شد؟

بله.

— در چه نشریاتی چاپ می‌شد؟

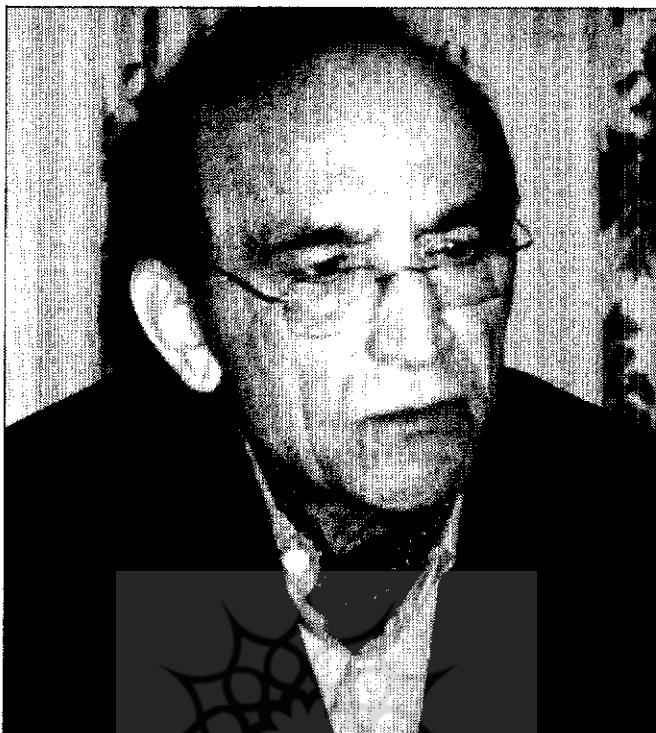
آخرینش یاد می‌آید که در روزنامه اطلاعات چاپ شد.

— از همکاریتان با هنرهای زیبای کشور و بعدها وزارت فرهنگ و هنر بگویید.

من با تشکیلات هنرهای زیبا و پس از آن وزارت فرهنگ و هنر برای انتشار مجله همکاری داشتم.

— گردانندگان هنرهای زیبا و دستگاه فرهنگی از انتشار مجله چه انگیزه‌ای داشتند؟

منظور مسؤلان وقت توسعه روابط فرهنگی بود. می‌گفتند بین کشورمان و همسایه‌ها مثل پاکستان و افغانستان و حتی کشورهای غیر همسایه مثل هندوستان باید پیوند فرهنگی و هنری بیشتری برقرار کنیم. مشترکات فرهنگی و هنری را شناسایی کنیم و در این زمینه سفارش تحقیق و نگارش مقاله بدهیم. بعد این نوشته‌ها را چاپ کنیم. هنر و مردم برای این منتشر شد که کل فعالیت‌های هنرهای زیبای کشور و بعدها وزارت فرهنگ و هنر را در زمینه‌های گوناگون مانند باستان‌شناسی، مردم‌شناسی، موزه‌ها منعکس کند تا مردم با هنر، فرهنگ و تاریخ ایران بیشتر آشنا شوند.



۱۴۳

— این مجله‌ای که از آن صحبت می‌کنیم، هنر و مردم است که از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۸ در مجموع ۱۹۳ شماره منتشر شد. دستگاه ناشر هنر و مردم مجله‌ای در دو شماره با قطع وزیری به همین نام در سال ۱۳۳۵ منتشر کرد. هنر و مردم زیر نظر شما با هنر و مردم سال ۱۳۳۵ چه تفاوت‌هایی داشت؟

زمانی که همکاری من با اداره کل روابط فرهنگی شروع شد آقای پیرزاده از همکارانم در آن اداره کل، به من گفت که مجله‌ای سابق بر این در دو شماره منتشر شده، اما اصولاً هدف، مقصد و روش کار ما با دوره قبل به کلی تفاوت داشت.

— از همکارانتان بگویید.

باید ذکر خیر کنم از آقای صادق بریرانی زحمت میزانیاز یا به قول امروزی‌ها صفحه‌بندی و طراحی را می‌کشیدند. بعد از ایشان خانم کازرونی این زحمت را متقبل شد. آقای بریرانی واقعاً برای مجله هنر و مردم زحمات زیادی کشید. آقای حسن کرمانی هم از همکاران صدیق ما بود.

— از میزان مشارکت آقای بریرانی و نقش ایشان در هنر و مردم بیشتر بگویید.

آقای بریرانی انصافاً زحمت زیادی کشید و بار شکلی مجله بر روی دوش ایشان بود. طراحی

و صفحه‌بندی می‌کرد. گاهی که می‌خواستیم روی جلد عکس بگذاریم، ایشان، من و آقای کرمانی با هم مشورت می‌کردیم.

— برای پشت جلد هم شما سه نفر مشورت می‌کردید؟

بله، البته استاد امیرخانی هم برای صفحه داخل پشت جلد با خط خوش خود قطعه‌ای یا شعری می‌نوشت. ایشان هم زحمت فراوان کشید. خیلی وقت‌ها تیتروهایمان را هم استاد امیرخانی می‌نوشت.

— به همکاران تحریریه هم اشاره کنید.

آقای خجسته کارمند اداره کل روابط فرهنگی، آدم بسیار منظمی بود. نظم از مشخصات برجسته او بود. ایشان با سماجت و نظم کار سفارش و پی‌گیری و دریافت مقالات و گزارشها را انجام می‌داد.

— چند نفر نیروی نشسته در دفتر مجله داشتید؟

جز من و آقای خجسته و بعدها جانشینان ایشان مثل آقایان سمندر و بداعی هیچ‌کس نبود.

— چند اتاق در اختیار داشتید؟

یک نصفه اتاق!

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

— انتخاب و سفارش، تعیین سوژه‌ها و گزینش نویسنده‌ها را شما و آقای خجسته

انجام می‌دادید؟

بله، متخصصان موضوع‌های حوزه فرهنگ و هنر، همکاران، دوستان و آشنایان گاهی به ما سوژه می‌دادند. بسیاری از سوژه‌ها را هم ما دو نفر تعیین می‌کردیم. تماس اولیه با نویسندگان بر عهده من بود و آقای خجسته تماس‌های بعدی و پیگیری‌ها را انجام می‌داد.

— مدیران فرادست یا به قولی مافوق چه نوع بزخوردی با شما و مجله داشتند؟

آقای دکتر هاگوپیان مدیر کل روابط فرهنگی که بسیار مرد نازنینی است و جانشین ایشان آقای نیرمحمدی از کمک‌های فکری و اداری دریغ نداشتند.

— از مشکلات شماره اول بگویید.

شماره اول را ما با صفحات کم منتشر کردیم. عکس روی جلد گنبد شاه چراغ را گذاشتیم که کار آقای عیسی بهادری است.

— هیچ وقت با تشکیلات سانسور مشکلی نداشتید؟

ابداً، خوشبختانه در هیچ زمانی در طول انتشار مجله با اداره سانسور مشکلی پیدا نکردیم.

— تیراژ (شمارگان) هنر و مردم چند نسخه بود؟

در ابتدا هزار و بعداً دو هزار نسخه شد و بعد از دو هزار نسخه هم به مرور تیراژ مجله افزایش پیدا کرد.

— تیراژ آخرین شماره‌ها چقدر بود؟

۸۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ نسخه.

— هنر و مردم خرید دولتی هم داشت؟

بعضی سازمانها و ادارات هم مجله را می خریدند مثلاً وزارت امور خارجه تعدادی از هر شماره مجله را به خارج می فرستاد. بخشی نیز در اختیار کتابخانه‌های عمومی قرار می گرفت.

— برای روزنامه‌فروشهای تهران و شهرستانها به چه طریقی می فرستادید؟

توزیع روزنامه اطلاعات، توزیع هنر و مردم را عهده‌دار شده بود.

— به کتابفروشها هم می دادید؟

بله.

— از مساعدتهای وزارت فرهنگ و هنر بگویید.

وزارت فرهنگ و هنر به کار مجله هنر و مردم بسیار علاقه‌مند بود. کاغذ ما را تأمین می کرد. تسهیلاتی برای ما فراهم می شد. بعد هم چاپخانه وزارت فرهنگ و هنر هم خیلی به ما مساعدت کرد.



— یعنی شما در آن روزگار واقعاً مشکلی نداشتید؟

سیستم دولتی به هر حال در هر دوره‌ای مشکلات خاص خودش را دارد. مثلاً گاهی می‌گفتند که یک کاری در چاپخانه شروع شده و مقدم بر کار شماست. از آن روز ما گرفتار می‌شدیم. چون در اولویت نبودیم. شما دوره هنر و مردم را که می‌بینید متوجه می‌شوید گاهی چاپخانه تراکم کاری داشته، گرفتاریهای اداری داشته‌ایم و مجبور شده‌ایم دو شماره در یک مجلد منتشر کنیم. اما باز لازم است که به این نکته اشاره کنم که مسئولان و کارشناسان وزارت فرهنگ و هنر آن زمان به ما خیلی مساعدت کردند تا مجله هنر و مردم مرتب و منظم منتشر شود.

— هنر و مردم در بودجه وزارت فرهنگ و هنر ردیف داشت؟

ردیف بودجه‌ای که من بشناسم خیر وجود نداشت. اما کاغذ و هزینه چاپخانه و سایر هزینه‌ها را وزارت فرهنگ و هنر پرداخت می‌کرد.

— مجله به درآمدزایی رسید؟

خیر، نرسید.

— به نقطه سر به سر هم نرسید؟

نه.

— پس مجله هنر و مردم تا آخر یارانه‌گیر بود.

بله.

— صفحه‌ای چقدر حق التحریر می‌دادید؟

گاهی صفحه‌ای ۴۰ تومان می‌دادیم بعضی اوقات این رقم به صفحه‌ای ۶۰ تومان می‌رسید.

— از ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۸ این رقم بین ۴۰ تا ۶۰ تومان حفظ شد؟

بله.

— از میزان همکاری اهل علم و قلم بگویید.

از زمانی که مجله اعتبار علمی گرفت و اعضای هیأت‌های علمی دانشگاه‌ها که نیاز داشتند برای ارتقا شغلی مقالاتی چاپ کنند، ما با ازدیاد مطلب مواجه شدیم و تراکم مقاله داشتیم، شاید یکی از علت‌هایی که حق‌التحریر مجله هنر و مردم افزایش پیدا نکرد همین بود که بسیاری از نامداران عرصه فرهنگ و هنر علاقه‌مند بودند که مطالبشان در مجله به چاپ برسد و توقع مالی نداشتند. دانشگاه‌ها ما را به رسمیت شناختند و چاپ مقاله‌های نویسندگان برای آنها اعتبار بیشتر علمی به دنبال داشت.

— مسؤولان ذیربط وزارتخانه در محتوای مجله دخالت می‌کردند؟

نه، شیوه کار ما طوری نبود که مرجحات دخالت آنها را فراهم آورد. ما راه درست را انتخاب کرده بودیم و آنها هم ما و مجله هنر و مردم را پذیرفته بودند. ما گرفتار سانسور نبودیم و هیچ وقت نشد که یک فرم را عوض کنیم و یا مثلاً مقاله‌ای را از مجله بیرون بکشیم.

— یک سری مطالب پیاپی در هنر و مردم دیده می‌شود. مثلاً سلسله مقالات دکتر فروغ

و یا دیگران، این گونه مطالب را شما سفارش می‌دادید یا مثلاً دکتر فروغ کل مطلب را

در اختیار شما قرار می‌داد و شما در هر شماره بخش‌هایی از آن را چاپ می‌کردید؟

ما شماره به شماره مقاله می‌گرفتیم. بعضی از مقالات هم بعدها به صورت کتاب منتشر شد.

— اطلاع دارید که اخیراً مجموعه مقالات هنر و مردم به صورت موضوعی تدوین و چاپ شده است، نظر شما راجع به این کار چیست؟

من بسیار از این اقدام فرهنگی خوشحال شدم. در واقع نشان می‌دهد که آن کاری که ما انجام دادیم در هر عصر و زمانی پذیرفتنی است. خیلی خوشحال شدم. تحسین می‌کنم این کار را. یک نامه‌ای به من نوشته شد و نظرم را درباره این کار جویا شدند من هم جز تحسین چیز دیگری پاسخ ندادم. بسیار کار خوبی صورت گرفته است.

— خاطره برای ما تعریف کنید.

یکی از کارهایی که من در مجله داشتم ارتباط با نویسندگان بود. خوب فرصت خوبی بود که با دانشمندان و نویسندگان ارزشمندی تماس داشته باشم. خیلی وقت‌ها می‌شد که مثلاً وعده می‌دادند که فلان روز بیاید مقاله را بگیرید و من طبق برنامه سر قرار حاضر می‌شدم بعد از صرف چای و شیرینی متوجه می‌شدم که حضرت استادی مقاله‌ای نوشته‌اند اما دهنم شیرین می‌شد.

— انجمن مجله هنر و مردم کی تشکیل شد.

حدود هفت، هشت سال پایان عمر مجله انجمن هنر و مردم فعال بود و مرتب جلساتش تشکیل می‌شد.

— اعضای انجمن چه کسانی بودند؟

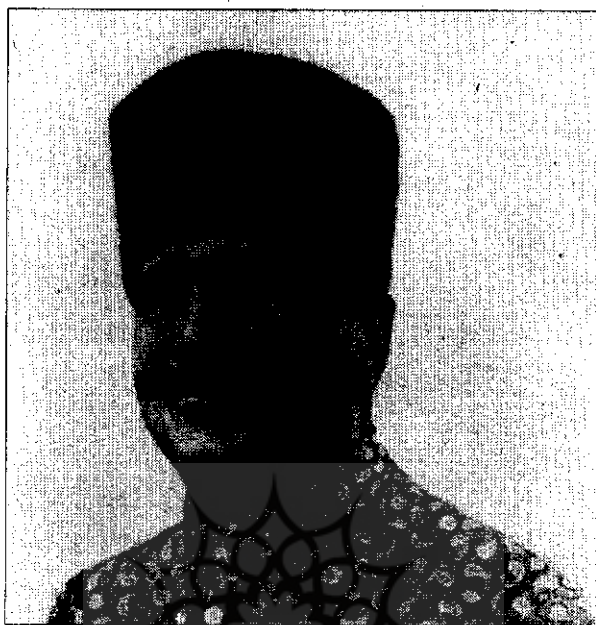
همه افرادی که در مجله مقاله می‌نوشتند عضو بودند. کسان دیگر هم از تهران و شهرستانها عضو شدند. اساسنامه نوشتیم. حق عضویت نمی‌گرفتیم. هیأت مدیره‌ای داشتیم و غیر از خودم تشکیل شد. آقای دکتر هاگوپیان و خانم دکتر فاطمه امامی هم عضو هیأت مدیره بودند.

— جلسات انجمن کجا تشکیل می‌شد؟

در باشگاه بانک سپه جلسات را برگزار می‌کردیم.

— چه مباحثی در جلسات انجمن هنر و مردم مطرح می‌شد؟

برنامه سخنرانی و گفت و گو درباره موضوعات فرهنگی و هنری بود. گاه نیز از هنرمندانی مانند زرین خط تجلیل می‌شد. بعد شام می‌خوردیم و موسیقی گوش می‌کردیم.



۱۴۹

— تشکیل جلسات انجمن هنر و مردم چه اثری در مجله داشت؟

بر اثر روابط دوستانه با نویسندگان و علاقه‌مندان مجله استحکام بیشتری پیدا می‌کرد.

— آنها برای پیشبرد اهداف مجله به خارج هم سفر می‌کردید؟

بله. به هند و پاکستان رفتیم برای پیشبرد همین اهداف.

— افغانستان هم رفتید؟

بله.

— خاطره‌ای از این سفرها دارید؟

بله، با دکتر ها کوپیان رفتیم کابل تا مطالبی برای مجله تهیه کنیم. ساعت ۸ صبح وارد کابل شدیم. ساعت ۱۲ دیدیم موشک می‌اندازند. در خیابانها افراد سنگر گرفته بودند. بعد متوجه شدیم که داودخان را گرفته‌اند و کشته‌اند. کابل وضعیت اضطراری داشت و ما به منزل و ایسته فرهنگی مان پناه بردیم، بعد می‌خواستیم به سفارت برویم که نشد.

— چرا نشد؟

سفارت فرانسه مجاور سفارت ما بود و این هر دو نزدیک کاخ داودخان و آنجا را موشک زده بودند. با زدن سفارت فرانسه به وسیله موشک سفارت ما هم ناامن شده بود. بعد از یکی دو روز با دشواری توانستیم از خانه ریزن فرهنگی بیرون بیاییم. می خواستیم به فرودگاه برویم و به ایران برگردیم. گفتند فرودگاه را زده اند، در دستران ندهم با مکافات و با یک هواپیمای آریانای افغانستان خودمان را به ایران رساندیم و از مهلکه نجات یافتیم.

— خاطرات سفرهای هند و پاکستان را هم بگویید.

در هند و پاکستان وضعمان خوب بود. البته پاکستان بهتر از هند بود. خوش ترین خاطره ها مربوط به سفر همراه دکتر محجوب ریزن فرهنگی ایران در پاکستان است و دیدار با دانشمندان ایران دوست آن دیار.

— اگر اجازه بفرمایید به دیگر فعالیتهای مجله هم بپردازیم، هنر و مردم انتشارات جنبی داشت. از انگیزه ها و هدفایقتان در خصوص راه اندازی انتشارات بگویید.

نیاز بعضی از کشورهای همجوار ما مثل پاکستان سبب شد که ما ناشر شویم. پاکستانی ها رغبت زیادی به خواندن گلستان سعدی داشتند. بعد از قرآن، گلستان سعدی را بیشتر از هر کتابی می خواندند. تهیه گلستان سعدی و بسیاری از کتابهای فارسی که علاقه مند بودند بخوانند برایشان مشکل بود. ما این کتابها را در قطع جیبی چاپ کردیم و به پاکستان فرستادیم.

— این کار درآمدزا هم بود؟

دنبال بهره مالی نبودیم. کتابها را برای مثلاً ریزنی فرهنگی ایران در پاکستان می فرستادیم و ریزنی کتابها را بین مؤسسات فرهنگی آنجا پخش می کرد.

— به جز گلستان چه کتابهای دیگری را چاپ کردید و به ریزنی های فرهنگی فرستادید.

کتابهای شعر، کتابهای مذهبی، یک چیزی شبیه مناجات نامه ها.

— هدفتان چه بود؟

اشاعه زبان فارسی.

— همه کتابها با همین هدف چاپ می‌شود؟

خیر، بعضی کتابها را ما چاپ کردیم که در جهت به اصطلاح گسترش روابط فرهنگی نبود و کتابهای دیگری در زمینه‌های تاریخی، هنری و ادبی برای داخل انتشار دادیم.

— ممکن است پاره‌ای را نام ببرید؟

تاریخچه تغییرات و تحولات درفش و علامت دولت ایران از آغاز سده سیزدهم تا امروز تألیف یحیی ذکاء، ریشه‌های تاریخی امثال و حکم تألیف: مهدی پرتوی آملی، گلستان سعدی تصحیح شده محمدعلی فروغی، تاریخ موسیقی نظامی ایران از حسینعلی ملاح، شاهنامه از خطی تا چاپی از ایرج افشار، هشت بهشت و هفت پیکر از دکتر محمدجعفر محجوب، کریماجلی قلم، اصفهان در دوره جانشینان تیمور از دکتر لطف‌الله هنرفر، پژوهش در شاهنامه از دکتر مهدی غروی، آقای ابوالفتح قهرمانی در این زمینه همکاری مؤثری داشت. بعضی کتابها را هم مانند ریشه‌های تاریخی امثال و حکم با کمک آقای داود شیرازی مدیر انتشارات سنایی چاپ و منتشر کردیم.

۱۵۱

— فهرست کتابها پشت جلد بعضی از کتابها و در مجله چاپ شده است؟

بله.

— آقای دکتر ضمن این فعالیتهایی که برشمردید، طبابت هم می‌کردید؟

بله، تدریس هم می‌کردم.

— کجا؟

در دانشگاه تهران گاهی درس می‌دادم.

— بیمارستان هم می‌رفتید؟

بله، بیمارستان می‌رفتم، توی یک کلینیک هم هفته‌ای دو روز کار می‌کردم. من رسماً کارمند سازمان بیمه‌های اجتماعی بودم. دائماً در حال حرکت و جهش بودم. از مطبخخانه به چاپخانه و از کلینیک به منزل نویسندگان هنر و مردم می‌رفتم تا مقاله بگیرم. از دانشگاه به دفتر مجله می‌آمدم و مدام در حال حرکت بودم.



— بابت اداره هنر و مردم چقدر حقوق می گرفتید.

از چهارصد تومان شروع شد. بعد پانصد، ششصد و هفتصد تومان شد.

— ماهانه؟

بله.

— کافی بود؟

کار اصلی من طبابت بود و از راه طبابت گذران می کردم، شما که بهتر می دانید توی کار مجله که پولی نیست.

— بعد در مجله موزه‌ها به نوعی بخشی از کارهای شما دنبال شد.

بله، یکی دو شماره اول موزه‌ها را دیدم. از نظر ظاهر گویا تعطیل شد.

— نه حتی بعد از مرحوم بداغی استمرار پیدا کرد. الآن هم مجله به سردبیری دوست

ما فرامرز طالبی منتشر می شود؟

عجبا نمی دانستم.

— آقای دکتر، بعد از هنر و مردم و یا همزمان با انتشار مجله هنر و مردم به فکر انتشار مجله پزشکی نیفتادید؟

خیر. انتشار یک مجله حرفه‌ای هزینه سنگینی دارد و مطالب ساده‌تر را در نشریات موجود می‌توان یافت.

— بعد از هنر و مردم فعالیت مطبوعاتی نداشتید؟

نه، متأسفانه در ایران چیزی ننوشتم و فعالیتی نداشتم. در این مدت فقط چند مقاله پزشکی به زبان آلمانی نوشتم.

— حرف نگفته‌ای اگر دارید، بفرمایید.

هنر و مردم حاصل کار یک فرد نبود، حاصل کار گروهی بود. صرفنظر از حمایت وزارت فرهنگ و هنر دوستان و همکاران من واقعاً زحمت کشیدند. در این لحظه نام بعضی‌ها مثل آقای بریرانی، خانم کازرونی، آقای کرمانی، آقای سمندر، آقای خجسته، آقای بداغی، آقای قهرمانی و آقای وصال به خاطر می‌آید. دیگرانی هم بودند که نامشان را ممکن است ذکر نکرده باشم. هنر و مردم حاصل زحمات همه این‌هاست.

— از جناب عالی که وقتتان را در اختیار ما قرار دادید و جناب آقای کیکاووس جهانداری که زمینه انجام این گفت و گو را فراهم آوردند، سپاسگزاریم.